

این دو حرف

آیدین آغداشلو

برگزیده مقاله‌ها و گفت‌وگوها ۱۳۸۱ - ۱۳۸۴



مقاله‌ها و مصاحبه‌های مجموعه حاضر، موضوع‌های مختلف و ظاهراً
پراکنده‌ای را در برمی‌گیرند: از سینما و تئاتر و باستان‌شناسی و هنرهای
ایرانی و اسلامی و نقاشی، تا خوشنویسی و گرافیک و شعر - اما در باطن،
مشغله اصلی آیدین آغداشلو همیشه بازشناسی و ارزش‌گذاری
فرهنگ و هنر گذشته و معاصر ایران و جهان بوده است.



آیدین آغداشلو - خاطرات آیدین - ۱۳۵۹



این دو حرف

آیدین آغداشلو

برگزیده مقاله‌ها و گفت‌وگوها ۱۳۸۱-۱۳۸۴



انتشارات کتب آیدین



انتشارات دید

این دو حرف

اثر: آیدین آغداشلو

صفحه آرای: مجتبی ادیبی

اجرای صفحه آرای: شادان ارشدی

طراحی جلد: فیروز شافعی

ناظر چاپ: کامیار علینقی

لیتوگرافی: جامع هنر

چاپ: رنگ پنجم

صحافی: راد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۵۴-۸

سرشناسه: آغداشلو، آیدین، ۱۳۱۹ -

عنوان و نام پدیدآور: این دو حرف / آیدین آغداشلو

مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۵۴-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: آغداشلو، آیدین، ۱۳۱۹ - - مصاحبه ها

موضوع: مقاله های فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴/۱۴۴۳/۱۴۳۹ PIR۷۹۲۹

رده بندی دیویی: ۸۵۴/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۰۸۱۸۶



انتشارات کتاب آبان

تهران: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوی فاتحی داریان، طبقه همکف، واحد ۱۰، شماره تماس: ۰۶۶۹۵۵۰۱۲، دورنگار: ۰۶۶۴۰۱۶۴۳

پست الکترونیک: abanbook.pub@gmail.com، وبسایت: www.abanbook.net

ایہیں کے غذا کو



فهرست

یادداشت ۱۱

یک

یادداشت های جشنواره هنر اسلامی لندن ۱۵

در حاشیه جشنواره ی هنر اسلامی لندن ۳۹

یادداشت های شیراز (گفتند افسانه و در خواب شدند) ۴۷

یادداشت های شیراز (قوالی و تعزیه ی شاه چراغ) ۵۱

یادداشت های شیراز («نگاهی به شرق» و خط فاصل) ۵۵

یادداشت های شیراز (نقاشی در متن زندگی) ۵۹

آفیش های جشن هنر ۶۳

یادداشت های شیراز (شناخت ما از شرق) ۶۵

یادداشت های شیراز (انسان در بند تصویر مجازی خویش است) ۶۹

یادداشت های شیراز (حسینیه ی قوام) ۷۵

هنر ایرانی با الهام از عقاید دینی ۷۹

به مناسبت افتتاح موزه ی رضا عباسی (شمایل تمدن سرزمینی کهن سال) ۸۵

به مناسبت افتتاح موزه ی رضا عباسی (چونان دست جادویی میداس) ۹۱

هنر جهانی ۹۷

هنر دینی ۱۰۱

نگاهی به مجموعه داری در ایران ۱۰۵

موزه های هنر های معاصر تهران ۱۱۳

ارامنه و هنر ایران ۱۱۵

محاسن و معایب آموزش هنر ۱۲۳

بررسی نقد معاصر ایران ۱۳۱

۱۴۱.....	هنر انقلابی ایران.....
۱۴۷.....	تصویر واقعی از شعر انتزائی.....
۱۵۵.....	احمد رضا احمدی.....

دو

۱۶۳.....	باغ‌های زمینی، باغ‌های آسمانی.....
۱۶۵.....	آرت اکسپوی تهران.....
۱۷۱.....	موزه ی کرمان.....
۱۷۵.....	شب معراج.....
۱۸۱.....	مکتب آبرنگ اصفهان.....
۱۸۵.....	اودن دروم.....
۱۸۹.....	در ستایش میر عماد.....
۱۹۳.....	کارگاه نقاش (درباره ی یک نقاشی استاد علی اکبر یاسمی).....
۱۹۵.....	مرتضی ممیز.....
۱۹۹.....	چشم روشن گرافیک ایران (درباره ی مرتضی ممیز).....
۲۰۵.....	قباد شیوا.....
۲۰۷.....	پرویز تناولی.....
۲۱۳.....	هانibal الخاص.....
۲۱۹.....	فریدون آو.....
۲۲۳.....	مارکو گورگوریان.....
۲۲۷.....	واهه مرادیان.....
۲۲۹.....	گفت و گو با منوچهر یکتایی.....
۲۳۹.....	گفت و گو با کامران دیبا.....

سه

- ۲۴۷..... مصائب مسیح (نمایش بی رحمانه‌ی زخم).....
- ۲۵۳..... فاتح مغلوب
- ۲۶۱..... نگاهی به فیلم ده روی ۱۰.....
- ۲۶۷..... ویدئو آرت: سینما یا هنر جدید
- ۲۷۱..... سینمای عباس کیارستمی

چهار

- ۲۸۵..... زندگی یک آدم تنها.....
- ۲۸۹..... درباره‌ی دوستی
- ۳۰۱..... آخرین کتاب، آخرین فیلم
- ۳۰۳..... معقوله‌ی هنر را ضروری میدانم
- ۳۰۹..... گرافیک: هنری خاص
- ۳۱۷..... درباره‌ی تهران و حرف‌های دیگر
- ۳۲۳..... نگاهی دوباره (از کودکی میدانستم که نقاش میشوم).....
- ۳۲۳..... ما و تاریخ هنر
- ۳۳۹..... محله‌ی من
- ۳۴۵..... نگارگری و ادبیات ما
- ۳۵۱..... نگارگری ایران
- ۳۷۱..... جهان و بن بست ما
- ۳۸۳..... منابع
- ۳۸۵..... سال شمار زندگی آیدین آغداشلو



یادداشت

این کتاب چهارمین جلد از مجموعه مقاله‌هایی است که منتشر کرده‌ام و هشتمین کتاب است از مجموعه آثارم، حاصل چندانی نیست برای این عمر دراز، اما برای کسی که کار اصلی‌اش رانقاشی می‌داند کم هم نیست. مقاله‌های چاپ شده در این چهار جلد - که نوشته‌های تا سال ۱۳۸۴ را در بر می‌گیرد و به یکصد و پنجاه مقاله می‌رسد - همه‌ی مقاله‌هایی نیست که نوشته‌ام و بسیاری از آن‌هایی را که یا بیش از حد تخصصی بودند و یا دیگر به کار این روزها و روزگار نمی‌آمدند کنار گذاشته‌ام. اما همچنان و هنوز مقاله‌هایی را می‌یابم - و یا برابرم می‌آورند - که از یاد برده بودمشان و اگر همچنان درست مانده باشند به مجموعه‌های بعدی علاوه می‌کنم. مقاله‌های قدیمی را، بیش از آن که گمان کنم اهمیت ویژه‌ای دارند، به صورت دریچه‌ای می‌بینم تا خود جوان پرشور و بی - پروایم را دوباره تماشا کنم و شادمان و شگفت‌زده شوم از آن همه سخت جانی و جسارت و کار زیاد. این طور شد که در هر مجموعه‌ای مقاله‌های قدیمی و پراکنده را هم آوردم و گمان می‌کنم هنوز هم بیش از دو بیست و پنجاه مقاله‌ی دور از دسترس مانده و گردآوری نشده باقی مانده است - عیبی هم ندارد اگر که بماند! مقاله‌های چاپ شده از ۱۳۸۴ به بعد هم به پنجاه شصت مقاله می‌رسند که گردآوری و چاپشان عمری دیگر می‌خواهد و حوصله‌ای دیگر و بی‌تعارف، گمان نمی‌کنم بود و نبود این مقاله‌ها - به استثنای چندتایی - حادثه‌ی چندانی باشد در فرهنگ و هنر معاصر ایران، اما در وسوسه‌ای شخصی، این مجموعه‌ها برایم نشانه و ردپایی‌اند از حضور آدمی که - شاید - جهان و جامعه و فرهنگ دور و برش را بانگاه و حیرت و کنجکاوی دیگری، از جنس دیگری، تماشا کرده و گزارش داده است.

تعدادی از مقاله‌های این کتاب را بهزاد رحیمیان از بایگانی شخصی‌اش جدا کرد و برایم آورد که سپاسگزارم از او. این مقاله‌ها را از یاد نبرده بودم اما نداشتمشان - چون اهل بایگانی کردن نیستم - و باز خوانی‌شان فرصتی بود تا دوباره ببینم و ببابم مرد جوان سی و سه چهار ساله‌ای را، که برخلاف شیوه‌ی مرسوم آن روزهای مدرنیسم بی‌اعتنای به گذشته، در گزارش‌هایی مفصل و متعدد نهایت دلبستگی و ستایش‌اش را نثار هنر اسلامی می‌کند

و وقتی خواندم مقاله‌ها را، دیدم که اغلب حرف‌ها درست بوده‌اند همچنان، و چه خوب است که بر حسب نیاز و ضرورت و خودشیرینی نوشته نشده‌اند و به پیش از انقلاب - به حدود سال‌های - ۱۳۵۵ تعلق دارند. مقاله‌ها و مصاحبه‌های مجموعه‌ی حاضر، موضوع‌های مختلف و ظاهراً پراکنده‌ای را در بر می‌گیرند - از سینما و تئاتر و باستان‌شناسی و هنرهای ایرانی و اسلامی و نقاشی، تا خوشنویسی و گرافیک و شعر - اما در باطن، مشغله‌ی اصلی نگارنده همیشه بازشناسی و ارزش‌گذاری فرهنگ و هنر گذشته و معاصر ایران و جهان بوده است و این دغدغه، مخصوصاً وقت‌هایی که بیم آن می‌رفت موضوعی و اثری و آدمی در محاق جفا و فراموشی بغلطد و یاد درست و در نگاهی منصفانه بررسی نشود، آشکار می‌شد و نگارنده جسارت اظهار عقیده را لازم میدید تا نگاه و نظر خود را - نگاهی و نظری از میان نگاه‌ها و نظر‌ها - عنوان کند و در انتظار پاسخ بماند. تا جایی که ممکن بود رسم الخط مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی را که از روی نوار بر کاغذ منتقل کرده بودند تغییر ندادم و تنها سعی کردم خطاهای معدود بعضی از نام‌ها و اصطلاحات گنگ درست شنیده نشده یادریافت نشده را تصحیح کنم و همین جا باید علاوه کنم که بنا بر عادت و ادب و شیوه‌ی همیشگی‌ام هیچ‌گاه - جز در یک مورد استثنایی - پاسخ و توضیح و تصحیحی بر نقدها و خرده‌گیری‌های گاه و بیگاهی که از نوشته‌هایم شده ننوشته‌ام و دلشکستگی‌ام را با جامه‌ی حق به جانبی و فضل و تکبر نیوشانده و نیاراسته‌ام و درست می‌گوید حافظ که:

ترسم کزین چمن نبری آستین گل / کز گلشن اش تحمل خاری نمی‌کنی

نام این مجموعه را هم از آن غزل زیبای حافظ با مطلع «نسیم صبح سعادت بدان نشان که تودانی...» وام گرفته‌ام:

من این دو حرف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تودانی

آیدین آغداشلو

مهر ۱۳۸۶

ی

یادداشت‌های جشنواره‌ی هنر اسلامی لندن

«جشنواره‌ی عالم اسلامی» لندن، جشنواره‌ی مفصل و مفیدی است. مفصل است به خاطر برپا کردن ۷ نمایشگاه اصلی درجه‌ی اول مربوط به جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی، و مفید است چون این امکان را فراهم می‌کند تا بیننده‌ی مشتاق، از قبیل نویسنده‌ی این سطور، که نمی‌تواند به اغلب موزه‌های دنیا سفر کند، بتواند آثار گردآمده از موزه‌ها و مجموعه‌های گوناگون را یک‌جا ببیند. پس فرصتی است یگانه مغتنم.

از ۱۰ آوریل الی ۱۷ آوریل ۱۹۷۶ را به خاطر همین نمایشگاه‌ها در لندن ماندم و ماحصل پرسه زدن‌هایم را در یادداشت‌هایی، تنظیم و خلاصه کردم.

منتها قبل از آغاز مطلب بهتر می‌دانم نظری کلی به نمایشگاه‌های «جشنواره‌ی عالم اسلامی» بیان‌دازم و بعد بروم سر باقی مطالب.

«جشنواره‌ی عالم اسلامی» ۷ نمایشگاه اصلی دارد از این قرار:

• نمایشگاه «هنرهای اسلامی»، در «گالری هیواردز»

مجموعه‌ی گسترده و فراخوری است از هنرهای مختلف اسلامی، که بر حسب موضوع تنظیم شده است؛ شامل ششصد و سی اثر هنری. آثاری که در نهایت ایمان و ظرافت و زیبایی، در طول هزار و دویست سال ساخته و پرداخته شده‌اند. در این نمایشگاه: پارچه‌بافی، حجاری، شیشه‌گری، کار روی یشم و عاج، کارهای فلزی، سفالگری، منبت کاری، گچ‌بری و کتاب‌سازی - اعم از خطاطی و نقاشی و تذهیب و جلدسازی - رامی‌بینیم. «گالری هیواردز» شکل‌گیری و تکامل و تنوع هنرهای اسلامی را تصویر می‌کند.

• نمایشگاه علوم و فنون اسلامی در موزه‌ی علوم لندن

که به قولی اولین نمایشگاه جامع از این موضوع است که تا به حال در جایی برپا شده؛ شامل نمونه‌هایی از

اختراعات و تجربیات علمی مسلمانان که مسیر بسیاری از فنون علمی امروز را روشن می‌کند. حاوی ادوات و ابزار و نقشه‌های جغرافیایی نجومی و فیزیکی و کتاب‌های هندسی و علمی و طبی. نمونه‌ای منحصر به فرد در نوع خود.

• نمایشگاه شهر و چادر نشینی در موزه‌ی انسان‌شناسی

که تحول و گسترش جامعه‌ی اولیه و چادر نشینی اعراب مسلمان را تا تأسیس یک امپراطوری وسیع و عظیم شهر نشین دنبال می‌کند و از سوی دیگر بافت شهر نشینی و جامعه‌ی چادر نشینان امروز را هم تعقیب می‌کند و از این دیدگاه به جایی چون «صنعا» یمن نظر می‌اندازد، به شهری که تاریخ بنای آن تا به پیش از اسلام می‌رسد و تقریباً به همان صورتی باقی مانده که در صدر اسلام بوده است. در کنار آن بافت «اصفهان» را هم به نمایش گذاشته و شهرهای دیگر را.

• موسیقی و سازها

نمایشگاه دیگری است در موزه‌ی هورنیمان. گوناگونی سازهای موسیقی مسلمانان حیرت‌انگیز است و در این جاما می‌توانیم سازهای اولیه‌ای را ببینیم که بلافاصله در کنارشان نمونه‌های امروزی و شسته رفته قرار گرفته‌اند و شهادت می‌دهند بر دین عمده‌ای که موسیقی اسلامی بر گردن موسیقی غرب دارد.

• نمایشگاه قرآن‌های خطی در بریتیش میوزیم

گوهر درخشانی است بر تاج جشنواره‌ی عالم اسلام و از بهترین نمایشگاه‌هایی که تا به حال برپا شده؛ شامل قرآن‌هایی از قرن دوم الی قرن چهاردهم هجری. وقتی در کنار ویرتین‌های این نمایشگاه قدم می‌زنید انگار در طول تاریخ راه می‌روید و می‌بینید که چه طور نوشته‌های ساده و صفحات خالی و خلوت قرآن‌های اولیه آرام آرام به دست هنرمندان مسلمان تذهیب و تجلیل می‌شود، و به همراه، تحول خطوط اسلامی را از کوفی اولیه تا ثلث و ریحان و محقق و نسخ می‌توانید دنبال کنید.

• نمایشگاه فلزکاری ایرانی در موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت

استعداد و سلیقه‌ی شگفت‌انگیز ایرانیان را به نمایش می‌گذارد و استادی و مهارت فنی هنرمندان سلف ما را به نحوی بسیار جامع معرفی می‌کند و همچنان یکی از بهترین نمایشگاه‌های در نوع خود است.

• نمایشگاه نقاشی‌های دوران اسلامی هند و در زمان سلاطین «گورکانی»

شامل آثاری از دوران «اکبر» و «جهانگیر» و «شاه جهان». در بریتیش میوزیم.

• در کنار این هفت نمایشگاه، هفده نمایشگاه کوچک و بزرگ مختلف دیگر نیز به همین مناسبت در لندن برپا شده که تعدادی از جالب‌ترین مجموعه‌ها را معرفی می‌کنند. از میانشان باید به یک نمایشگاه بسیار مهم کولناگی - در «باند استریت» اشاره کرد که دو مجموعه‌ی مشهور «بینی» و «روتچیلد» را به نمایش گذاشته است. این نمایشگاه نزدیک به دویست نقاشی رنگ روغنی و مینیاتور و قطعه خط و مرقع را شامل می‌شود و آثاری دارد از رضا عباسی (آقارضا) و معین مصور و شفیع عباسی و محمد قاسم و ده‌ها نقاش معتبر دیگر دوره‌ی صفویه. همین‌طور به نمایشگاه دیگری باید در این میان اشاره کرد به نام «معماری اسلامی ایران»، از عکس‌های آنتونی هات. و باز به نمایشگاه دیگری از عکس‌های ارنست هولتز از اصفهان زمان ناصرالدین شاه که تصاویری تازه و دیده‌نشده از اصفهان صد سال پیش را نشان می‌دهد.

موسیقی اسلامی ضمن برنامه‌هایی در پورسل روم و تالار ملکه الیزابت اجرا می‌شود، با اجراهایی از موسیقی سنتی ایران و مراکش و هند از ۱۲ آوریل تا ۹ مه.

به همه‌ی این‌ها، مجموعه‌ای از انتشارات و فیلم و برنامه‌های تلویزیونی و قرائت قرآن و سخنرانی را اضافه کنید، حاصل، تا حدودی وسعت «جشنواره‌ی عالم اسلامی» را تصویر خواهد کرد.

۱- مقدمه‌ای بر هنرهای اسلامی

پیدایش اسلام از عظیم‌ترین جریان‌های تمدن بشری است. حادثه‌ی تکانه‌دهنده‌ای که جهان بعد از خود را چنان تغییر داد که دیگر قابل قیاس با پیش از آن نبود.

نوع تازه‌ای از «جهان‌مداری» و تفکر و بینش را آغاز کرد و این‌ها همه نه منحصرأ به ضرب شمشیر بود که به صلا‌ی ایمان و محبت و سادگی هم بود. اسلام نیمی از عالم متمدن زمان را تحت اداره‌ی خود قرار داد. بنی‌امیه دمشق را مقر حکومت کردند و بنی‌عباس بغداد را، از طرسوس و غرناطه تا پنجاب و کشمیر، از سمرقند و بخارات تا قفقاز و بالکان، از جزیره‌ی العرب تا اخمیم و مصر و مراکش، در طول نهصد سال، تمدنی ساخته و گسترده شد که از لحاظ وسعت، دو بار بیشتر در طول تاریخ بشر تکرار نشد و از حیث دوام ۱۳۹۶ سال است که مستقر است و جان عالم را نوازش می‌دهد.

تمدن اسلامی، ملت‌ها و نژادهای غریب و متفاوتی را در بر گرفت و در خود جاداد: اعراب، ایرانیان، اهالی شام و مصریان و اسپانیایی‌ها، نژادهای ترک و تاتار، سلجوقیان صحرای قرقیز، مغولان و بربرهای شمال آفریقا را، و این‌طور است که می‌بینیم «ممالیک» قفقاز سراز مصر و شام در می‌آورند، اخلاف تیمور هند را تصرف می‌کنند و ترک‌های عثمانی تا «وین» پیش می‌روند.

این گوناگونی بی‌نظیر، از وحدتی می‌آید که طی قرن‌ها از راه تمدنی التفاطی پی افکنده شد. تمدنی که متفکران و فلاسفه و هنرمندان و صنعتگران هر جا را به خدمت گرفت و بیانی کلی و جامع از گوناگونی آنان پدیدار آورد که از اسپانیا تا به هند نافذ بود و معنی می‌داد.

اما در کنار این متن اصلی، و شاید از زمان بنی‌عباس به بعد، نواهای تازه‌ای نواختن گرفت. این نواها حاکی از

شکل گرفتن سلیقه‌های ملی و قومی مللی بود که اعمال تغییرات دلخواهشان را ضروری می‌دانستند. متفکران و صنعتگران و هنرمندان ممالک مختلف امپراطوری، آرام آرام شروع کردند به ساختن و پرداختن روایت‌های خودشان از فرهنگ اسلامی اما این نکته دانسته است که نوسانات و زیر و بم‌های متغیر این روایات گونه‌گون نه چندان بود که تنظیم و ترکیب متن اصلی را برهم زدند. سرود یکی بود، لحن خواندن‌ها تفاوت داشت.

تمدن اسلامی را شانه‌های اقوام مختلف بر پا کرد. به قول «طبری» در بنای عمارت بغداد، عباسیان از شام و موصل و ایران و کوفه و واسط و بصره کارگر آوردند. مسجد دمشق را یک معمار ایرانی ساخت. هنرمندان مصری در بیت المقدس و دمشق و مکه کار می‌کردند. ابوعلی سینا به عربی کتاب می‌نوشت و سلطان سلیم عثمانی به فارسی شعر می‌گفت. عباسیان جامه‌ی ایرانی می‌پوشیدند و اسپانیایی‌ها به عربی ترنم می‌کردند، موسیقی دربار خلفای ایران ساسانی مایه می‌گرفت و محمود غزنوی ترک‌نژاد هند را در می‌نور دید و شعر عنصری و فردوسی را گوش می‌کرد.

تمدن اسلام این طور ساخته شد.

• ریشه‌های هنر اسلامی - که از ارکان تمدن اسلامی است - از بیزانس مسیحی و ایران ساسانی قوت گرفت و شاخه‌های تناور و پیچیده‌ی این هنر، به قدرت و ریشگی این دو منشاء وابسته شد. هنر مسیحی بیزانس، بعد از فتح شامات، مایه‌ای شد برای مسلمین اولیه که ببینند چه طور می‌شود حجاری و قلمزنی و کار روی عاج و جواهرسازی کرد و چه طور می‌شود با چیدن سنگ‌های ریز در کنار هم، به جای صورت مریم و مسیح، حروف کلام خدا را در بیت المقدس، بر پیشانی «قبة الصخره» نقش کرد. از هنر ساسانی، گچ‌بری و نقش‌های تزئینی و پیچک‌ها و برگچه‌های نخل و قرینه‌سازی و تکرار نقش‌ها و فلزکاری و بافندگی و معماری را آموختند و ساختن عمارات بلند را.

این دوشاخه‌ی فاخر و معتبر هنر قرن هفتم میلادی در یک جا - در هنر اسلامی - به هم رسیدند و تبدیل به قدرت بیانی واحدی شدند و آرام آرام صنعتگران و هنرمندان چیره‌دست این تمدن تازه توانستند یاد بگیرند که چگونه می‌توان بهترین هر چیزی را انتخاب کرد و در جمع این التقاط، انتخاب اصلح کرد و در انتها به عنصری پاک و یگانه و پر شوکت و ظریف دست یافت. همان طور که اساس مذهب جدید ملت‌های غربیه را یکی می‌کرد، هنر اسلامی هم شامل هنر ملل اسلامی شد و به شکل کلّ تناوری در آمد جامع و در بر گیرنده. اما این کار چند صد سال طول کشید تا انجام شود، و انجام شد.

• ایرانیان، بلافاصله مکان حقیقی‌شان را دریافتند. ترکیب «یونانی - شرقی» اشکانیان، جای خود را به ترکیب تازه‌ی «رومی - شرقی» ساسانیان داده بود، در نقل و انتقال جدید و از این راه، جوهر و ذات عنصر «تزیین» هم به هنر اسلامی منتقل شد و در این داد و ستد حرمت روح هنر تجربدی و غیر عینی و ذهنی ایرانی برقرار ماند و به صورت یک امانت گران قدر، وفادارانه به این هنر تازه نفس هدیه شد.

نقش‌های طوماری و توریقی هنر اسلامی از همین منبع می‌آیند و - به قول فرنگیان - «آرابسک»‌ها - روحیه‌ی اصلی برگچه‌های نخل ساسانی را در خود دارند.

سر مشقی که ایرانیان در نقوش تزیینی به مسلمین اولیه دادند بر پیشانی قصر «المشتی» و منبر «مسجد قیروان» نقش بسته است.

بافته‌های ابریشمین اسلامی هم باز به منشاء ایرانی بر می‌گردند. این بافته‌ها به سرعت در عالم اسلام رشد می‌کنند و به هر جا منتقل می‌شوند و عجیب نیست که ابریشم‌های ساسانی در اخمیم مصر پیدا شود، چون پیش‌تر از آن هم، همین بافته‌های خوش‌رنگ و فاخر و مجلل، روپوش کفن قدیسیین بیزانسی و رومی بودند و سر از سیسیل و میلان به در می‌آوردند.

در ادامه‌ی حیات این بافته‌ها، می‌بینیم که بعدها در سفری دراز و مقدّر، ابریشم‌های اسلامی، همچنان، تن‌پوش اسقف‌های مسیحی می‌شوند و گاه نوشته‌ی «لا اله الا الله» را می‌بینیم که به صورت طوماری بلند از نوشته‌های کوفی بر لبه‌ی لباده‌ی پاپ قرار می‌گیرد، که خود حکایت شیرینی است.

معماران ساسانی، هنر ساختن عمارات بلند، طاق‌های رفیع و گنبد‌های عظیم را به مسلمانان آموختند و گچ‌بری و نقاشی روی گچ و خلاصه کردن اشکال طبیعی به شکل‌های زینتی، هدیه‌ی تمدن کهن سال ایران بود به همسایگان و فاتحین مسلمان خود. این هدیه را هنوز باشکلی نمادین بر روی دیوارهای قصر سامره که از قرن دوم هجری بر جای مانده است می‌توان مشاهده کرد: تصاویر زنان ساززن و رقصه‌ها و پرندگان و جانورهای که انگار مستقیماً از روی تنگ‌ها و جام‌های ساسانی بر خاسته و بر روی دیوارها نشسته‌اند.

دیگر فهرست‌وار می‌گوییم که همین چند مثال، سند سهم عمده‌ای است که ایرانیان در هنر اسلامی داشته‌اند: «ابن مقله» ی شیرازی خط‌نسخ را ابداع می‌کند، ظرف‌های برنزی اسلامی از روی نمونه‌های ساسانی ساخته می‌شوند و بر روی شیشه‌ها پیچک‌های اشکانی می‌پیچند. تأثیر چهار طاقی‌های گنبددار ساسانی را در معماری اسلامی پیدا می‌کنید و ستون‌های کاذب و نیم‌ستون‌های قصر اردشیر بابکان را در کاخ‌های اموی و عباسی می‌بینید و در این سیر و سلوک، از ادبیات و کتاب‌سازی و بافندگی و حجاری گرفته تا روش‌های دیوانی و قواعد مالیاتی و رسوم مملکت‌داری و جهان‌مداری، همه و همه از اثرات فرهنگ قوم قویم ایرانی نشانه‌ها می‌گیرند. تصادفی نیست که هاله‌ی نقش‌های مانوی، بعد از ششصد سال، در اطراف سر مردان «کتاب الاغانی» - نوشته شده در موصل - می‌نشیند.

این حاصل راه درازی است که با دقت و مهارت طی شده است.

• هنر اسلامی را در این چهار کلمه نمی‌شود توصیف کرد. اما می‌شود این را گفت که در گزارش «جشنواره‌ی عالم اسلام» لندن، به دنبال چه هستیم. راقم این سطور، هر جا که جلوه‌ی هنر ایرانی را در بافت هنر اسلامی مشاهده کرد، خود را موظف به ردیابی و توصیف آن دانست.

این رد پای آشنا، مرا بر آن داشت تا در جست و جوی سهم ایرانیان در هنر اسلامی باشد، و موظف کرد تا پی‌گیری کنم به دنبال منشاء بوی عطری را که این چنین قرن‌های دراز را آغشته کرده است، و این تفاخر و مباحثات، نه از روی تعصب است که جای ایرانیان همین قدر هم بلند هست.

شمردم از ششصد و سی قطعه اثر مختلف هنری که در گالری هیواردز، زیر عنوان «هنر اسلامی»، عرضه شده

بود، سیصد قطعه‌ی آن ایرانی بود، یعنی در یک سو -نیمی از کل آثار ایرانی بود و در سوی دیگر، مجموعه‌ای از آثار بقیه‌ی ملل اسلامی: ترکیه و تونس و مصر و سوریه و افغانستان و اسپانیا و هند و مراکش. به همین سادگی.

۲- گالری هیواردز

• «گالری هیواردز» هنرهای اسلامی را عرضه کرده است -به صورت مجموعه-ی مفصلی از آثار هنری اسلامی از قرن دوم الی قرن چهارم که در دو طبقه و به مساحت وسیعی به نمایش گذاشته شده‌اند. خود نمایشگاه با افزودن دیوارها و قفسه‌های متعدد به صورتی در آمده است مناسب برای عرضه‌ی ششصد و سی قطعه اثر هنری. در ویتترین‌های شیشه‌ای بلند و از چهار سو باز، لباس‌های زربفت و مخمل را گذاشته‌اند و فرش‌ها را روی زمین بر سکوها گسترده‌اند. حجاری‌ها و گچ‌بری‌ها را در دیوارها کار گذاشته‌اند و اشیاء را در قفسه‌های دیواری چیده‌اند. از حیث طراحی و معماری داخلی نمایشگاه بسیار خوب از آب در آمده است، اما کتاب‌های خطی و مینیاتورها در فاصله‌ای چنان دور از چشم بینندگان قرار گرفته‌اند که دقت در جزئیات و ظرایف آن‌ها را غیر مقدور می‌کند. یا صندوقه‌های چوبی گورها را طوری گذاشته‌اند که گردشان نمی‌شود چرخید و بعضی از آثار، نوشته‌ای در پایشان نیست، مثل صفحه‌ی قرآن خطی منسوب به بایسنغر. طرح اصلی نمایشگاه، بر مبنای کاربرد اشیاء است. یعنی طوری است که هر شیئی راحتی المقدور در جای خود قرار داده‌اند؛ مثلاً یک پرچم دوره‌ی قاجاریه را بالای سر در زده‌اند و یا بعضی از قندیل‌های فلزی را از سقف آویخته‌اند.

قرارگیری و توالی اشیاء، اما، به روش «موضوعی» است که تا حدودی از ارزش علمی نمایشگاه کم می‌کند؛ در جایی چند فرش کوچک و بزرگ از هند و مصر و عثمانی و ایران کنار هم چیده شده‌اند و یکی تعلق به قرن نهم هجری دارد و دیگری - که بلافاصله پهلویش قرار گرفته، متعلق به قرن دوازدهم است! تازه در همین روش هم ترتیب ثابتی به کار نرفته و گاه در چند بخش پراکنده، اجناس مشابه تکرار می‌شوند. مثلاً بعضی از فرش‌های دوره‌ی صفوی و شاه عباسی، هم در طبقه‌ی اول و هم در طبقه‌ی دوم عرضه شده‌اند.

جز این نکته، به کم نور بودن بیش از حد فضای نمایشگاه هم باید اشاره کرد که در قسمت‌هایی، مثلاً در بخش مینیاتورها و کتاب‌های خطی، حتی به ظلمات می‌رسد! و چشم بسیار خسته می‌شود اگر نخواهید سرسری از روی اشیاء بگذرید و خصوصاً در چنین نمایشگاهی که آثار عموماً از ظرافت فوق‌العاده‌ای برخوردارند، نور کافی و فراوان بسیار ضروری است.

• عمده‌ترین امتیاز نمایشگاه «گالری هیواردز» در فراوانی آثار مختلف عرضه شده در آن است. شاید یکی دو جا را بشود سراغ کرد که، تا حدودی، به همین میزان آثار هنر اسلامی در خود جای داده باشد - مثلاً بخش اسلامی موزه‌ی متروپولیتن - اما چنین عرصه‌ی وسیعی را جهت انتخاب از میان بهترین آثار موجود در جهان، کم‌تر می‌شود سراغ کرد.

بسیاری از مهم‌ترین موزه‌های دنیا، عالی‌ترین نمونه‌های گنجینه‌ی هنر اسلامی خود را جهت این نمایشگاه فرستاده‌اند؛ از موزه‌های مهم انگلیس گرفته تا موزه‌ی آستان قدس رضوی و کتابخانه‌ی سلطنتی تهران (که امکان تماشای یک ورق از مرقع گلشن متعلق به کتابخانه‌ی کاخ گلستان را مقدور کرد) از موزه‌های قاهره و دمشق و تونس و بغداد و قیروان و مادرید تا موزه‌ی سلطنتی استکهلم و تورونتو و لوس آنجلس و برلین و پاریس. همین‌طور از ده‌ها مجموعه‌ی شخصی آثار گردآوری شده‌اند و گنجینه‌ی نفیس و باورنکردنی از هنرهای اسلامی را پیش چشم قرار داده‌اند.

این فرصتی است که مشکل بار دیگر و به همین زودی‌ها تکرار شود و باید قدر آن را دانست.

• آثار، تحت این موضوع‌ها دسته‌بندی شده‌اند: بافته‌ها، شیشه و یشم، عاج، کارهای فلزی، سفالینه، چوب، مرمر، گچ‌بری و کتاب‌سازی.

هر موضوع - هر چند، وقت‌هایی پراکنده - سعی دارد همه‌ی ادوار و ملل را در بر بگیرد، تا چشم‌انداز سریع و بلافاصله‌ای را از «انواع» گوناگون آن ترسیم کند، طوری که بیننده‌های عادی، علم و اطلاعی مختصر و فوری از موضوع موردنظر پیدا کنند. حالا اگر هدف اصلی نمایشگاه نشان دادن تنوع و گسترش زمینه‌های مختلف یک هنر معین باشد، به این ترتیب در کارش موفق است اما اگر قصد، نمایاندن سیر تحول هنر اسلامی باشد، کم‌تر بیننده‌ای قادر به تعقیب دقیق و همه‌جانبه‌ی این حرکت خواهد شد.

• در بخش بافته‌های اسلامی، شاهد پارچه‌های ابریشمین نفیس و فاخری هستیم که از اکناف عالم گردآوری شده‌اند؛ از بهترین نمونه‌ها باید به قطعه پارچه‌ای اشاره کرد متعلق به دوره‌ی «آل بویه» که نوشته‌هایی به عربی و به خط کوفی حاکی از آرزوی عز و اقبال جهت «بهاءالدوله‌ی دیلمی» - بر آن بافته شده است. پارچه را در مقابر شاهزادگان و بزرگان آل بویه در «ری» یافته‌اند و از راه بغداد به پاریس رفته است.

تکه‌ی دیگری که باز در نهایت زیبایی بافته شده، کفن ابریشمین قهوه‌ای رنگی است که با حدود طرح اندام آدمی بافته شده و بندهای ابریشمین آن در پشت گره می‌خورد. از قسمت مدور این پارچه که روی سر و صورت را می‌پوشانده نوشته‌ای به خط کوفی جدا شده که سراسر طول پارچه را تا به انتهای می‌کند و نام متوفی را در قسمت دایره‌ای شکل می‌شود خواند: «علی بن محمد بن شهرزاد بن ... الاصفهانی». تصویر این بافته بارها در کتاب‌ها آمده و دیدن اصل آن از لذت‌های فراموش‌نشده‌ی جشنواره‌ی اسلامی بود.

در قسمت فرش‌ها، بعضی از فرش‌های ابریشمین و زربفت صفوی به تماشا گذاشته شده‌اند. معمولاً این‌ها را قالی‌های «لهستانی» می‌خوانند، احتمالاً به خاطر سفارش داده شدنشان در همان دوره و گردآوری در مجموعه‌های لهستان قرن ۱۹ میلادی.

این فرش‌ها را اغلب در حدود سال هزار هجری بافته‌اند؛ از نخ ابریشم و تار و پودهای طلا و نقره و بیشتر به عنوان هدیه به دربار شاهان و شاهزادگان اروپا فرستاده شده‌اند.

بهترین نمونه‌ی این‌ها، فرشی است بسیار سالم و به طول دو متر که از موزه‌ی کلیولند آورده‌اند و احتمالاً بافت کاشان است. گل‌های درشت شاه عباسی با برگ‌های اطرافشان دو تریج قرینه را می‌سازد که با حاشیه‌ای پهن

احاطه میشوند. ظرافت بافت و ابداع رنگ و نقش آن چنان است که نفس را در سینه حبس می-کند. فرش تاریخ دار دیگری هم در نمایشگاه هست که بر مستطیل وسط ترنج درشت و قرمز رنگ آن نام بافنده «غیاث الدین جامی» و تاریخ «۹۴۹» هجری بافته شده. درازای فرش قریب به شش متر است و نقش شکارگاه دارد و از عالیترین نمونه های نوع خود است.

از پارچه های ممتاز باید آخرین اشاره را به قبای مخملی کرد که متعلق به زمان شاه عباس اول است و بر روی آن نقش مردان جوان صراحی به دستی بافته شده که کلاه مخروطی معروف شاه عباسی را روی سرشان گذاشته اند. این قامت-های درشت با طرح بوته های ظریفی در کنارشان تعدیل شده اند و قرار گرفتن چپ-راست آنها استحکام هر چه بیشتر طرح را ممکن می کند. این قبا چنان تازه مانده است که انگار هم اکنون از زیر دست بافنده و خیاط بیرون آمده و از آستین های بلندش انتظار برآمدن دستانی می رود که چون همان نقش ها، صراحی را به یک دست و جام را به دست دیگر بگیرند.

• در قسمت شیشه و یشم، نمونه هایی عالی از فن شیشه سازی اسلامی دیده می شود و قندیل های ساخت مصر و سوریه نهایت هماهنگی طرح کلی شیئی با نقش روی آن را نمایان می کنند. مثل قندیلی که در قرن هشتم هجری در مصر ساخته شده و به خط ثلث نام سلطان «الناصر محمد بن قلاوون» را بر بدنه اش نوشته اند و متعلق است به مدرسه ای به نام او در قاهره.

از شیشه های ایرانی باید به تنگ کوچکی اشاره کرد که نقش خرگوشی بر رویش هست با پرندهای نشسته بر پشتش. حدود نقش برنگ سبز سیلو است و طرح پرند در سر حد هماهنگی بین طبیعت و تجرید است.

• بخشی که صندوقچه های عاج را معرفی می کند، از آثار ایرانی تهی است و بیشترین کارها از اسپانیا می آیند و از «غرناطه». تأثیر صنعت «کار بر روی عاج» قرون وسطای اروپا در این ها به شدت دیده می شود و هر چند نوشته ها به عربی است، اما بافت کلی طرح و کار، همچنان اروپایی مانده است.

• در بخش آثار فلزی نمایشگاه، به یکی از عالی ترین نمونه های فنی و هنری آن اشاره می کنم، اما پیش از آن لازم است توضیح بدهم که این قسمت از غنی ترین بخش های نمایشگاه است و نهایت ترکیب فن و تخیل در اشیاء آن دیده می شود. خصوصاً در ظرف های فلزی ساخته شده و نقره کوب شده در «موصل» که از نمونه های ممتاز این هنراند.

اما ظرف مورد نظر، یک آب خوری برنزی است به شکل گاو که نقره کوب شده است. اهمیت عمده ی این ظرف در درجه ی اول بخاطر فنی است که در آن به کار رفته است. آب خوری به شکل گاوی است که گوساله ی کوچکی از پستانش شیر می نوشد و شیرری بر گرده اش جسته و دارد کوهانش را می درد. آن طور که بر بدنه ی آن به فارسی نوشته شده است، هر سه قسمت یک پارچه و با هم ریخته و قالب گیری شده اند. نوشته را نقل می کنم: «این گاو و گوساله و شیر هر سه یک باره ریخته شده است. بتوفیق یزدان دادگر پروردگار. به عمل روزبه بن افریدون بن برزین ...» ظرف تاریخ ۶۰۳ هجری را دارد و در خراسان ساخته شده است.

جز مسأله ی مهارت فنی صنعتگر سازنده - که ریخته گر با تزیین کننده فرق دارد و در این جا که دو شخص

متفاوت است - طرح اصلی ظرف خیره‌کننده است.

گاو، باشکم برآمده و آویخته، محکم بر جای ایستاده و نفس زندگی را تصویر می‌کند، زندگی که از یک سو زاینده است و پرورنده (گوساله‌ای که شیر می‌خورد و رشد می‌کند) و از سویی در مخاطره‌ی محتوم یک مرگ در کمین (شیری که برگرده‌اش نشسته و او را می‌درد). دور تسلسل مرگ و زندگی را چنین به سادگی و چنین مفید گفتن و ساختن - ظرف یک آب‌خوری است که دهانه‌اش سر گاو است - ماهیت والای هنرمند ایرانی را نمایش می‌دهد؛ هنرمندی که خود را فقط یک صنعتگر می‌داند و اغلب هر چه می‌سازد به قصد یک کاربرد روزمره است. حرفش را و پیامش را به همین سادگی می‌گوید و می‌گذرد و بی‌تفاخر و ادا، در متن زندگی کار می‌کند.

• قسمت سفالینه‌های نمایشگاه تقریباً یکسره در تصرف عالی‌ترین ساخته‌های هنرمندان ایرانی است؛ از قرن سوم تا قرن یازدهم، کاسه‌ها و تنگ‌های گران و نیشابور و کاشان و ظرف‌های مینایی و صراحی‌های فیروزه‌ای با نقش‌های سیاه و بنفش. کاشی‌های هشت گوش و چهار گوش اوایل قرن هفتم و محراب‌های نفیس طلایی رنگ. از این حیث کم‌تر نظیری برای هنرمندان قدیم ما می‌توان سراغ کرد و اگر از سه قرن اول اسلامی بگذریم، شخصیتی آن چنان قوی و مستقل در این‌ها می‌بینیم که حتی یک بیننده‌ی ناآشنا هم به راحتی فاصله‌ی هویت سفالینه‌های ایرانی و غیر ایرانی را تشخیص می‌دهد. مسأله‌ی تطابق شکل ظرف و نقش تزئینی روی آن به بهترین نحوی حل شده و هنرمند چنان نقش را با ظرف هماهنگ کرده که تصور نمی‌کنی ظرف آماده و ساخته شده‌ای را به دست نقاش داده‌اند، انگار هر دور را با هم و یک‌جا اندیشیده و اجرا کرده است.

اما نقصی که در این بخش به چشم می‌خورد، جای خالی کاشی‌های معرق دوره‌ی تیموری و صفوی است که قطعاً از مهم‌ترین ابداعات و دستاوردهای ایرانیان است. معرق‌ها یا موزاییک‌های کاشی، امکان گسترش و تکرار نقش را در سطحی وسیع جهت تزئین بناها فراهم می‌کردند و حق بود نمونه‌ای کوچک، معرف این هنر درخشان می‌شد.

باید علاوه کنیم که ظروف و کاشی‌های مشهور «یزنیک» عثمانی، از حیث لطافت ساخت و درخشش لعاب و همین‌طور طراحی غنی و حساب شده و رنگ‌آمیزی دلپذیر، هنری خاص و یگانه را به نمایش گذاشته‌اند که اسباب مباهات هنر اسلامی قرون دهم و یازدهم می‌تواند باشد.

• بخش هنر کتاب‌سازی نمایشگاه «گالری هیواردز» از مهم‌ترین قسمت‌های نمایشگاه است و فرصت دیدن آثاری را فراهم کرده که امکان نداشت به این سادگی در جای دیگری دیده شوند. نمونه‌ها از موزه‌های مختلفی گردآوری شده‌اند که هر یک به داشتن هر کدام از این آثار می‌توانند مشهور و سرافراز باشند. اوج نقاشی اسلامی و ایرانی در این قسمت به معرض تماشا گذاشته شده‌اند مثلاً یک‌جا «کتاب الاغانی» ابوالفرج اصفهانی را می‌بینیم، با نقاشی‌های متقارن و دلپذیرش که رابط و واسط میان مکتب بغداد و مکتب سلجوقی و ایلخانی است و خط ربطی است میان نقاشی‌های دیواری و ترکیب‌بندی‌های موازی آن‌ها با ترکیب‌بندی‌های ظروف سفالین و تصاویر کتاب‌ها.

یا کتاب مشهور «مثنوی‌های خواجهی کرمانی» را در قفسه‌ی دیگری نگاه می‌کنیم با نقاشی‌های ممتاز «جنید سلطانی» (که تا به حال فقط چاپ بدرنگ و ناهنجارش را دیده بودم). این نقاشی خاص از مهم‌ترین نمونه‌های مکتب جلایری بغداد است و ارتباطش با شیوه‌ی چینی معاصرش، از حیث بررسی ریشه‌ها و ارزش‌های «ایرانی» مینیاتور پیش از تیموریان، اهمیتی اساسی و حیاتی دارد.

جای دیگر بوستان سعدی مشهور موزه‌ی قاره به نمایش درآمده با پنج مجلس نقاشی اثر «کمال الدین بهزاد» نقاش مشهور مکتب هرات و معاصر سلطان حسین بایقراء و اوایل صفویه.

مجلسی که باز است، یوسف و زلیخا را نشان می‌دهد؛ در حالی که یوسف در کار گریختن است و زلیخا دست در دامنش زده. رقم «العبد بهزاد» را توی قوس پیشانی عمارت می‌توانی بخوانی و شاد باشی که یکی از قطعی‌ترین و اصیل‌ترین آثار «بهزاد» را دیده‌ای.

بهزاد، عمارت را از بالا تا به پائین بریده و انگار یک مقطع معماری از ساختمان را می‌بینیم. چه‌طور می‌شود باور کرد که دیدی چنان دقیق و عقلایی، کاربردی چنین متخیل و شگرف به دنبال داشته باشد؟ که دارد، و از ذره ذره‌ی نقاشی لطف و شعر و تخیل محض زبانه می‌کشد.

در سوی دیگر نقاشی «عراج حضرت رسول» را تماشا می‌کنم، از خمسه‌ی نظامی شاه طهماسب، کار سلطان محمد و نوشته شده به خط «شاه محمود نیشابوری».

کمی آن طرف تر ورقی از «مرقع گلشن» آویخته است با مجلسی از شاعران چهارگانه‌ی دربار محمود غزنوی و حکایت شعری که به قصد آزمایش «ابوالقاسم فردوسی» ساخته شد.

• انبوه نقاشی‌ها باور نکردنی است: آثاری متعدد از «رضا عباسی»، «آقا رضا»، «محمد قاسم». هزار و یک شب «ابوالحسن خان صنیع‌الملک» و جلد لاکی عالی کار «سید علی».

• صحبتی که رفت نقل مشتی از خروار بود و اصلاً مجال نشد تا در چند و چون تفاوت شیوه‌های هنرمندان ملت‌های مختلف اسلامی بحث شود. و باز مجال نشد که توضیح بدهم هر کدام از این مکتب‌ها از کجا پیدا شده‌اند و به کجا رفته‌اند.

فهرستی ذکر کردم که کامل نبود: کارهای روی چوب را از قلم انداختم (شاید بیشتر به این خاطر که از ایران کم‌تر نمونه‌ای داشت) و درباره‌ی گچ‌بری و حجاری و مرمر تراشی مجال صحبت نماند.

اما نمی‌شود دریا را در فنجان ریخت. همه‌ی این توضیح و اوضاحت بیشتر بهانه‌ای است تا ریشه‌مان در یادمان بماند و بدانیم کجا ایستاده‌ایم و از کجا آمده‌ایم.

این دانستن به هیچ کاری نیاید، به لذت دانستنش می‌ارزد. فخر و مباهات به کنار.

۳- بریتیش میوزیم

• «قرآن کریم» نقطه‌ی مرکزی پرگاری است که گرد عالم گشوده شد. از اولین سال‌های پیدایش اسلام سینه به سینه گشت، چونان گران‌بهارترین نعمتی که بر عالمیان بذل شده باشد، کلام مستقیم خداوند است به بندگانش

و راهنمای همه‌ی ایمان یافتگان و ره‌اشدگان از وادی ضلال. نظیری نداشته و ندارد و نخواهد داشت، همه چیز در آن است و باید خوانده شود.

• قرآن‌های اولیه را روی پوست درخت و استخوان کتف شتر و پوست آهو می نوشتند. اما آرام آرام دریافتند که کلام خدا را باید تجلیل کرد و فراخور مقامش دریافت. اعراب تا قبل از رسیدن به سمرقند از کاغذ خبری نداشتند و نوشته‌های مهم و محترم را روی پوست دباغی شده‌ی آهو می نوشتند یا پیروس مصری را هم بعدها شناختند. خط‌شان شکلی ابتدایی از خط کوفی بود که از مردم «انبار» یا «حیره» - به اقوال مختلف - آموخته بودند و طایفه‌ی قریش و مردم «طایف» در این فراگیری مقدم بر دیگران بودند.

از میان خطوط مختلفی که در صدر اسلام در شهرهای مختلف رایج بود خط مردم «کوفه» زیاتر نمود و برتری یافت و رایج شد و از طایفه‌ی قریش خوشنویسانی برخاستند که صدرشان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بود.

اما خط کوفی در ابتدا بسیار ساده بود و حتی اعراب و نقطه نداشت. بعدها - یعنی در حدود ۷۰ هجری - «ابوالاسود دؤلی» از شاگردان حضرت علی علیه‌السلام «اعراب» را وضع کرد.

قرآن‌های اولیه عموماً بر پوست آهو و در قطع‌های متفاوتی نوشته می شدند و جلد ساده‌ی چرمینی داشتند که از حلیه‌ی زیبایی عاری بود. نوشته‌ها از پنج الی بیست سطر تشکیل می شدند که در هر صفحه با مر کب قهوه‌ای رنگ نقش میبست.

• کلام خداوند همراه با فتوحات مسلمین به اقصی نقاط عالم متمدن منتشر شد و در این انتشار خط کوفی را هم به همراه خود برد.

اما مرکز خط کوفی و خوشنویسی بغداد شد؛ بغداد خلفای عباسی و مهم‌تر از همه دربار «مأمون» پسر هارون الرشید. اندیشه‌ی خوشنویسی و هنر‌نمایی و ابداع در خط، از همان زمان رواج گرفت و زراندود کردن قسمت‌هایی از سر سوره‌ها و ساختن دوایری در کنار صفحه از زر و رنگ قهوه‌ای، مرسوم شد. قالب صفحه‌آرایی قرآن‌هایی اولیه از این جاشکل گرفت و به صورت زمینه‌ی مهیا و مقدسی درآمد آماده‌ی هنر‌نمایی هنرمندانی که قرار بود همه‌ی سعی و ایمانشان را در این راه بیاورند، و آزمودند.

• در نمایشگاه «قرآن‌های خطی» بریتیش میوزیم لندن، اولین قفسه‌ها از همین نقطه شروع می شوند؛ از قرآن‌های ساده‌ای که بر روی پوست آهو نگاشته شده‌اند. این نمایشگاه از بهترین نمایشگاه‌هایی است در این زمینه که کامل و بی نقص از آب درآمده است.

در قفسه‌هایی که به ارتفاع مناسبی از دید بیننده بر پا شده‌اند قرآن‌های گشوده را قرار داده‌اند و در چپ و راست تالار نمایشگاه - که سراسر پوشیده از قفسه‌های کتاب است - عکس‌های بزرگی نصب کرده‌اند که - همراه با توضیح مختصری - جاهای رشد خوشنویسی را نشان می دهد و اشاراتی هم به انواع خطوط مختلف اسلامی دارد.

آغاز قفسه‌ها از قرآن‌های اولیه شروع می شود و تا به قرآن‌های قرن سیزدهم و چهاردهم ایرانی ادامه می یابد و

از جمله به قرآن خطی بسیار نفیسی که جهت «میرزا محمود وزیر» به سال ۱۳۱۰ هجری قمری نوشته شده باید اشاره کرد. به این ترتیب با تماشای و قدم زدن و جلورفتن، در حقیقت طول تاریخ را طی میکنید و در انتهای تالار به زمان حاضر می‌رسید.

نور تالار فراوان و بسیار خوب تنظیم شده است و در انتها، در پنج قفسه، قرآنهای مجللی را با قطع‌های بزرگ و بدون در نظر گرفتن توالی تاریخی - و منحصرأبه‌خاطر نمایش - کنار هم گذاشته‌اند. انگار عالی‌ترین حاصل سعی مسلمانان در تجلیل کلام خدا را خواسته‌اند نشان دهند. و این حاصل چه زیاست.

• در فرهنگ ما کتاب خطی شیئی بسیار مهم و محترم است. همین که کتابی «خطی» باشد کافی است تا بلافاصله حرمت پیدا کند. اگر کتابی فوراً معلوم نشود که خطی یا چاپی است، کار به امتحان و تشخیص میرسد و از این راه، صدها کتاب خطی در معرض این آزمون، لکهای امتحان سرانگشت‌های تر شده با آب دهان را بر خود دارند. البته با کلام خدا هرگز چنین جسارتی نمیشود و شاید خطاطان و تذهیب‌گران قدیم هم این نکته را خوب می‌دانستند و به همین خاطر بود که همه‌ی سعی و توانشان را مبدول کار بر روی صفحات قرآن کریم می‌کردند و مطمئن بودند که عموماً «قرآن» از هر حادثه‌ای مصون میماند و صاحب نسخه به هر قیمتی که باشد سعی در حفظ آن می‌کند.

یک نسخه‌ی خطی «قرآن کریم» گنجینه‌ای است که برکت کلام خداوند را به منزل می‌آورد و در گذشته، بر صفحات سفید اول و آخر آن سال‌های ولادت فرزندان خانواده یادداشت می‌شد و بایگانی مقدسی بود که تاریخ خانواده را محفوظ می‌داشت.

تماشای اولین قرآن‌های خطی نمایشگاه «بریتیش میوزیم» اثری غریب و فوری بر بیننده می‌گذارد؛ همه‌ی سنن آباء و اجدادی و حرمت و خضوعی که در قبال تماشای صفحات کلام خدا دست می‌دهد در جان آدم‌احیاء می‌شود و زیارت این تعداد فراوان شاهکار هنر کتاب‌سازی، که جز به خواب نمی‌شود دید، به بیداری معنا و شوکت می‌بخشد.

• اولین نسخه متعلق است به اواخر قرن دوم هجری، و اسباب سربلندی «موزه‌ی بریتانیا». یکی از قدیمی‌ترین قرآن‌های موجود در جهان است. قرآن دیگری نیز در کتابخانه‌ی قاهره هست که تاریخ ۱۶۸ هجری را دارد. این قرآن به خطی نوشته شده که با «الف» ها و «لام» های بلند و کشیده و مورب، سراسر صفحه را اشغال می‌کند. نمونه‌ای بسیار مهمی است که نقطه‌ی عزیمت خط کوفی را آشکار می‌کند.

• نسخه‌ی دیگر - و تقریباً اغلب نسخه‌های قرآن‌های اولیه‌ی تا قرن چهاردهم این نمایشگاه - از تونس می‌آید. صفحه‌ی گشوده شده با سوره‌ی «رعد» و «ابراهیم» آغاز می‌شود. در قرن سوم هجری در «قیروان» نوشته شده و باروش «ابوالاسود» اعراب گذاری شده است؛ نقطه‌های سبز و قرمزی نشانه‌ی زیر و زبر و همزه‌اند و احتمالاً سال‌ها بعد آن‌ها را بر روی قرآن اولیه افزوده‌اند. دوایر، از قبیل «واو» و «میم» و «قاف» به همراه کشیده‌های «دال» و «ح» و «صاد» ضرباهنگ و نواختی دلپذیر بر روی صفحه گسترده‌اند و نوشته‌ی «سوره ابراهیم خمسون و اربع» را در وسط پنج سطر نوشته‌ی قهوه‌ای رنگ اصلی، به آب طلا کار کرده و گرداگردش را تحریر

سیاه داده‌اند.

• از قرآن‌هایی که در مراکش و تونس نوشته شده‌اند، نمونه‌ای در قفسه‌ی ششم هست که باروشی غریب و پراز دوایر غلو شده‌ی «ن» و «ی» به وجود آمده و باروش کوفی «شرقی» بسیار متفاوت است.

• در اوایل دوره‌ی عباسیان خط نسخ ابداع شد و آرام آرام جای خط کوفی را گرفت که بیش از اندازه پیچیده و ناخوانا شده بود. خط نسخ همان خط آشنایی است که -هم اکنون نیز- بیشتر قرآن‌ها را به آن می‌نویسند، خط بسیار ساده و خوانایی است که بهترین ضبط صحیح و سالم را ممکن می‌کند.

خط نسخ را «ابن مقله‌ی بیضاوی شیرازی» ابداع کرد و اعتبار هنری قوم ایرانی را مسجل ساخت.

ایرانیان خوشنویسی را از اعراب اقتباس کردند، اما در راه تکمیل و تزئین آن چنان پیش رفتند که از دیگر اقوام مسلمان فاصله یافتند. مذهب‌بان و خطاطان ایرانی از قرن سوم تا قرن هفتم باروشی مشترک و هماهنگ با سایر هنرمندان مسلمان کار کردند و هر چند تشخیص روش خطاطی ایرانیان از اعراب بینالنهرین قدری دشوار است، اما در غایت، چنان نزاکت و زیبایی در کارشان هست که برتری را آشکار می‌کند.

همین‌طور است در تذهیب که مذهب‌بان ایرانی دقت و سلیقه‌ی فزون‌تری به نسبت سایر هنرمندان اسلامی به عمل می‌آوردند و در قاب‌بندی اطراف صفحات اول و در زنجیره‌های اطراف سر لوح و تحریر خطوط کوفی بالا و پایین صفحه نهایت ظرافت و قدرت قلم و تناسب رنگ را به کار می‌بردند. از این جاست که روش تذهیب و اسلوب تقسیم صفحه و مهارت قلم‌گیری ایرانیان سر مشق دیگر مسلمانان می‌شود و تا به عصر قاجار، مورد تقلید و الگوبرداری قرار می‌گیرد و نمونه‌ی کامل شعور و شناخت و اجرای هنری به شمار می‌آید.

• در ویرترین شماره‌ی ۷ قرآنی هست به خط «یاقوت مستعصمی» غلام آزاد شده‌ی «المستعصم بالله» آخرین خلیفه‌ی عباسی. «یاقوت» همه‌ی عمر را چنان مشغول خط خوش خود بود که معروف است وقتی بغداد را هولاکوی مغول تصرف کرد و سیل خون به راه انداخت، همچنان مشغول نگاشتن بود و در جواب شاگردش که می‌گفت «چه نشسته‌ای که لشکر مغول بغداد را قتل عام نمود» خوش دلانه پاسخ داد «غم نیست، چرا که «کاف»ی نوشته‌ام که به تمام عالم می‌ارزد. چه جای یک شهر بغداد است!»

یاقوت صد سال عمر کرد و صدها قطعه خط و کتاب و مجموعه از خود باقی گذاشت که فخر هنر عالم اسلام است.

• در قفسه‌ی شماره‌ی ۱۲ قرآنی است به خط «شیخ زاده‌ی سهروردی»، یکی از شش شاگرد مشهور «یاقوت». این قرآن را آموزه‌ی ایران باستان به لندن فرستاده و قرآن در اصل در بغداد، در دوره‌ی ایلخانان مغول نوشته شده و تذهیب آن کار «محمد بن آیبک» است. نوشته به خط «محقق» است و بسیار کشیده و درشت و نجیب و مجلل کار شده و گرداگردش را به طلا و لاجورد و قرمز، گل و بوته انداخته‌اند، تذهیب حاشیه‌ی آن ردیف منظمی است از نقش مایه‌های مکرر و مرسوم دوره‌ی ایلخانان.

• از نفیس‌ترین نسخه‌های «کلام الله» یکی هم قرآنی است به خط و تذهیب «عبدالله بن محمد بن محمود همدانی» که در ۷۱۳ هجری نوشته شده است.

میزان شکوه ورق‌های این قرآن ابداً به نوشتن در نمی‌آید؛ ورق‌های اول هر جزو تماماً پوشیده از تذهیب فاخری است که در تنوع و ظرافت و ابداع طرح فقط تذهیب‌های «حسین بن عثمان غزنوی» به پایش می‌رسد. سطح این اوراق با رسم‌های هندسی تقسیم‌بندی شده و درون هر شکل مجزا، اسلیمی‌های متفاوتی به هم پیچیده‌اند. قرآن را عبدالله همدانی جهت سلطان مملوک مصر «ملک الناصر محمد» نوشته است.

قرآن دیگری که با این نسخه پهلومی‌زند، جزوی ست از سسی جزو قرآن که به سفارش ایلخان مغول سلطان محمد خدابنده، به خط محقق طلابی نوشته شده. کاتب «علی بن محمد الحسینی» است و تاریخ کتابت ۷۱۰ هجری. جزوهای دیگر این «کلام الله» در چند موزه‌ی ترکیه محفوظ است.

• مسحور و حیرت زده از قفسه‌ای به قفسه‌ی دیگر می‌روم ... تمامی ندارد.

از همه جای عالم اسلامی بهترین نسخه‌ها را با عالی‌ترین نمونه‌های تذهیب و خوشنویسی و جلدسازی و کنار هم گذاشته‌اند. جلد‌های طلابی ضربی و سوخت تیموری و صفوی صفحاتی را، شامل نوشته‌های بزرگ‌ترین خطاطان عصر، در بر گرفته‌اند. چند قدم پیش تر قرآن مشهور موزه‌ی شیراز، به خط ابراهیم میرزای تیموری را دیدیم و چند قدم بعدتر، یکی از سسی جزو قرآن به خط «یحیای جمالی صوفی» را می‌بینیم. تعدادی از عالی‌ترین نسخه‌های موجود در نمایشگاه را موزه‌ی آستان قدس رضوی، از گنجینه‌ی گران قدرش انتخاب کرده و فرستاده است.

بعضی از نسخه‌ها از موزه‌های مصر و پاریس و رباط و آکسفورد و منچستر آمده‌اند، اما بیشترین قرآن‌ها از کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا تأمین شده‌اند و نشان‌دهنده‌ی گنجینه‌ی عظیم و نادرالوجود این موزه‌ی معتبراند.

• از نمونه‌های استثنایی کتابت کلام الله، باید به سه نسخه اشاره کرد که برخلاف معمول، بر روی کاغذ آبی رنگ و به آب طلا نوشته شده‌اند. تالو و جلو‌هی طلای اصل بر روی کاغذ کبود و سورمه‌ای، میزان والای حس درک زیبایی هنرمندان قرن چهاردهم را آشکار می‌کند.

• خطاطان و تذهیب‌گران اسلامی، همه‌ی جان‌شان را نثار صفحات کلام الله می‌کردند و بی‌تردید، این صفحات گواه بالاترین حدایمان و هنری بودند که در راه بسط و نشر کلام خداوند نثار می‌شد. خوشنویسان، قرآن نوشتن را نه به چشم حرفه و شغل که به صورت نوعی عبادت به شمار می‌آوردند و بی‌گمان مطمئن بودند که اجر خدمتشان محفوظ خواهد بود. مشهور است که «احمد نیریزی» در مدت عمرش بیش از سیصد کلام الله کتابت کرد و بودند بسیاری دیگر از خطاطان معتبر که هنرشان را وقف نگاشتن قرآن کریم کرده بودند و نادر بود اگر سفارش دیگری را می‌پذیرفتند.

جز هنرمندان حرفه‌ای، بسیاری از شاهان و شاهزادگان نگاشتن قرآن را فریضه‌ای می‌شمردند و هر سال با کتابت نسخه‌ای، این فریضه را به جامی آوردند.

ابراهیم میرزا و بایسنغر میرزا، پسران شاهرخ تیموری که در خط محقق و ثلث - به قول معروف - ید بیضا می‌کردند، قرآن‌های متعددی از خود به جای گذاشته‌اند که چند ورق از قرآن منسوب به بایسنغر میرزا در موزه‌ی آستان قدس رضوی موجود است. این قرآن در قطعی عظیم نوشته شده و از حیث قدرت سرانگشتان و

ترکیب و صافی و اسلوب، نظیر ندارد.

• ریاضتی که از ایمان برمی‌خاست و شوقی که از جان ایثارگر هنرمند زبانه می‌کشید بر روی صفحات پاک و سپید جاری می‌شد و کلام خدا نقش می‌بست. هنر در خدمت پروردگار بود و مردم، بی‌آن که جلال صفحات، جدای از جلال خداوند بایستد، و بی‌آن که «وسيله» جای «پیام» را بگیرد نفیس‌ترین قرآن‌ها را وقف مساجد و ابنیه‌ی عمومی می‌کردند تا فیض کلام خدا به همه برسد و هنرمند - که واسطه‌ی اتصال این فیض بود - حق داشت خود را در مقامی بالاتر از دیگر هنرمندان بداند. و این نه از روی کبر بود که عین حقیقت بود. مگر نه این که تحلیل خداوند، از راه عبادت و ایمان است و ایثار و سعی و مهربانی و خدمت به خلق؟ نوشتن قرآن شامل همه‌ی این‌ها می‌شود و کسانی که قرآن‌ها را می‌نوشتند و می‌پرداختند، جز این نمی‌خواستند و نمی‌کردند و جایگاهشان را می‌دانستند. گواه و شاهد این حقیقت، صد و پنجاه قرآن خطی پر شوکتی است که در موزه‌ی بریتانیا، به مناسبت جشنواره‌ی عالم اسلام، به نمایش گذاشته شده‌اند.

۴- یک نمایشگاه خصوصی

• در کنار نمایشگاه‌های اصلی جشنواره‌ی اسلامی، بیش از ۱۷ نمایشگاه دیگر به همین مناسبت برپا شده است. از این‌ها بعضی به قصد تبلیغ‌اند - مثل نمایشگاه «هنرها و صنایع دستی معاصر دنیای اسلام» که انجمن بانوان عرب ترتیب داده - و یا به قصد تجارت.

این نمایشگاه‌های متفرقه ارزش چندانی ندارند و در زمینه‌ی اقدامات اجتماعی یا تجاری محدودی هستند که از دیدگاه و جهان‌بینی عاری‌شان می‌کند. مهمترینشان - مثل حراج «کریستنز» - فقط به خاطر بهره بردن از موقعیت جشنواره‌ی اسلام سر و صدائی بیامی کنند تا اجناسی را که دارند از این راه به فروش برسانند. نمایشگاه‌های «تبلیغاتی» هم که ناگفته پیداست از چه قماش‌اند.

اما در میان نمایشگاه‌هایی که به قصد فروش آثار تشکیل شده بود، کاملاً تصادفی و بدون این که چیزی در باره‌اش خواننده باشم، یکی از بهترین نمایشگاه‌های جشنواره اسلامی را کشف کردم.

بعد از ظهری بود و در «باندستریت» قدم می‌زدم، چشم به ویتترین مغازه‌ای افتاد که اعلان رنگی زیبایی را از یک مینیاتور قدیم ایرانی به نمایش گذاشته بود. مغازه از قرار یک گالری عتیقه‌فروشی بود به نام «کولناگی». به داخل مغازه که سرک کشیدم دیدم مشغول نصب مقداری نقاشی ایرانی به دیوارها هستند. مینیاتورها متجاوز از صد و پنجاه عدد بودند و عموماً از نفیس‌ترین و زیباترین نمونه‌هایی که دیده بودم.

• نمایشگاه «کولناگی» به دو علت قابلیت این را دارد که هم قدر سایر نمایشگاه‌های مهم و اصلی جشنواره‌ی عالم اسلام بررسی شود.

اول این که تعدادی از بهترین مینیاتورهای ایرانی و هندی (مغولی) در آن عرضه شده که نظیر بعضی‌شان حتی در نمایشگاه‌های اصلی هم دیده نمی‌شود. دوم به خاطر پنج قطعه نقاشی مهم رنگ و روغنی اواخر صفویه که سه عدد از آن‌ها تاکنون در مجموعه‌های خصوصی محفوظ مانده بوده و تصویری از آن‌ها تاکنون به چاپ

نرسیده است. این مقاله را به این نمایشگاه خوب و مهجور اختصاص می‌دهم. باید اضافه کنم جز آثاری که در بالا ذکر شد، یک قطعه فرش بسیار عالی و سالم دوره‌ی شاه عباس و تعدادی ظروف چینی متعلق به همان دوره، مجموعه‌ی نمایشگاه را تکمیل می‌کند که اشاره‌ای هم به این‌ها خواهیم کرد.

مینیاتورهای ایرانی

• این مینیاتورها از دو مجموعه خصوصی بسیار غنی و مهم می‌آیند که معروف‌اند به مجموعه‌های «روتچیلد» و «بینی».

از مجموعه‌ی روتچیلد باید به تعدادی مینیاتور دوره‌ی تیموری اشاره کرد که معلوم نیست چه وقتی و چه طور از ایران خارج شده‌اند. در این مجموعه، مثلاً نمونه‌ی بسیار جالبی هست از نقاشی‌های تاریخ «حافظ ابرو» که در هرات و جهت شاه‌رخ تیموری نقاشی شده و هنر کتاب‌نگاری و تصویرگری این دوره‌ی درخشان را نشان می‌دهد. همین‌طور است صفحه‌ای از «ظفرنامه» که تقریباً در همان زمان نقاشی شده و طغرل بیک را در حال شکار با قوش تصویر کرده است.

• کم‌تر شده بود که این تعداد مینیاتور عالی را کنار هم و بر روی چند دیوار بزرگ دیده باشیم و تصویر درستی از تجمع و قدرت نفوذی که از آن حاصل می‌شود نداشتیم، اما حقیقت این است که دیدن شاهکارهایی از این دست سخت تکان دهنده است. شاید برای اولین بار بود که نیاز وجود یک موزه‌ی مینیاتور در ایران را حس کردم و دانستم تا وقتی چنین مجموعه‌ی آماده‌ای در دسترس ما نباشد، آرزوی محقق و هنرشناس هنرهای ایرانی را که از میان جوانان امروز بر خیزد - باید همچنان در دل نگاه داریم و تاملاتوره‌های قدیمی را از نزدیک مطالعه نکنیم، نمی‌توانیم متخصص این رشته را بی‌پروا کنیم.

• از آثار عالی مجموعه‌ی «روتچیلد»، قطعه‌ای است ترکیب شده از دو خط نستعلیق «چلیپای» میرعلی هروی که در طرفین یک نقاشی کار آقارضا قرار گرفته‌اند. نقاشی امضای «مشقه آقارضا» را دارد و جوانی را نشان می‌دهد در حالی که صراحی به دست راست و جام در دست چپ گرفته است. کار به رنگ نخودی خاکی است و حدود اندام جوان «قلم‌گیری» و طراحی شده و عمامه‌اش به رنگ قرمز حنایی، رنگ آمیزی شده است. این آقارضا همان نقاش مشهور زمان شاه عباس است که بسیاری از محققین غربی او را با «رضاعباسی» یکی می‌دانند. آقارضا، به قول صاحب «گلستان هنر» «ولدمولانا علی اصغر کاشی است. اگر زمانه به وجود او افتخار نماید می‌شاید چون در تصویر و چهره‌گشایی... عدیل ندارد و اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بروی نمودی... اما به غایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامردان و لوندان اوقات او را ضایع می‌سازد و میل تما به تماشای کشتیگیران و وقوف در تعلیمات آن دارد».

• دیگر از نمونه‌های ممتاز نقاشی دوره‌ی صفوی باید به مجموعه‌ای از صفحات متفرق دیوان «امیرعلی شیر نوایی» اشاره کرد که در ۱۰۲۳ کتابت شده و است شاهکارهایی است که توفیق زیارتش در این سفر دست داد. یکی از صفحات، ورق آخر دیوان است و امضاء «میر عماد» خطاط را دارد و در پایین آن مجلس «پیر و جوان»